



یادداشتی بر نمایشگاه نقاشی «آندره گوالوویچ»

□ دریچه‌هایی، گشوده بر پهنای طبیعت

□ سهراب هادی



سه‌شنبه ۱۳ دی ماه ۶۲، همزمان با آغاز سال نو مسیحی نمایشگاهی

از آثار نقاشی آندره گوالوویچ هنرمند آشوری، ایرانی الاصل آذربایجان در

موزه هنرهای معاصر افتتاح شد.

گرچه کارهای گوالوو یچ در این نمایشگاه مانند نمایشگاههای قبلی اش از نظر پرداخت و موضوع، تقریباً در یک محدوده قرار دارد، با اینهمه در تازه ترهایشان، میتوان بعد جدیدی از هنر توصیفی او را پیدا کرد. گوالوو یچ یک امپرسیونیست است و در ردیف برجسته ترین پیروان این مکتب در ایران بشمار میاید

او در راه عرضه هنر خود که نوعی زیبایی شناسی در قالب اقتباس از طبیعت است به فضا سازی از طریق رنگهایی که بیشتر حاصل ترکیبی ندارند روی آورده است.

به اعتقاد گوالوو یچ، رنگها از هر دست که باشند، در انسان تاثیرات روانشناسانه گونه گونی بوجود میآورند و از آنجائی که رنگهای طبیعی قبلاً در کارهای بسیاری از امپرسیونیست ها تجربه شده اند و از آنجاییکه انسان به رغم او از طبیعتش دور افتاده است، بهتر آن میدانند که رنگهای طبیعی که در عین حال به گونه ای مستقیم در انسان تاثیر میگذارند بیشتر بکار گرفته شوند. بهمین دلیل است که او در کارهایش ضمن استفاده از رنگ بعنوان پدیده ای جانبخش، با آنها نور پردازی هم میکند تا از این طریق تاثیرات مضاعفی را در بیننده القاء کند.

نوری که گوالوو یچ از طریق رنگها به تابلوهایش میتاباند، گاه از درون موضوع و گاه از بیرون آن صورت میگیرد. او از این عمل خود دو منظور عمده دارد، اول همان جان دادن به کارهایش و دوم به این علت که ضمن نشان دادن کاربرد رنگها، امکانات وسیع آنها در معرض دید بیننده قرار دهد. با وجود این نباید رنگ را صرفاً عاملی دانست که بعد را در تابلوهای و مشخص میکند، چرا که در تابلوهای گوالوو یچ ارزشهای یکی مرحله ای برتر از رعایت پرسپکتیوهای عرضی و فضائی بحساب، نمیآیند و شناخت علمی خطوط و اشکال و کاربردهای آن در هر تابلو مشخص است.

گوالوو یچ در کارهای خود به هارمونی رنگها توجه بیشتر نشان میدهد. زیرا معتقد است که ترکیب رنگها بصورت یک هارمونی، زیبایی بیشتری را در کل سبب میشود و این راهی است تا آرامش آدمزادگان جهان

طبیعی، به هر تقدیر به آنان بازگردانده شود و بنحوی خوی شاعرانه در وجودشان زنده گردد.

گوالوو یچ ۴۴ سال است که در پهنه‌های بوم نقاشی قلم میزند هنر و هنر آموخته دانشگاه لنینگراد است و بیشتر تحت تاثیر فضاهاى طبیعى روستای زادگاهش یعنی سلماس آذربایجان.

او تنها به محیط اطرافش نمی‌اندیشد و از نقاشی بعنوان هنری بیانگر و تصویری بدور نمانده است و در این راه کوششهای خاص خود را تجربه میکند.

درباره گوالوو یچ باید گفت که پس از آموزش‌های اولیه خود در نقاشی از روسیه به ایران می‌آید و زمانی راهی ایران میگردد که عشق به زادگاهش عطش‌ی نورا در وجود او شعله‌ور ساخته است، گوالوو یچ در بازگشت به وطن، کشتی‌فرنگی را در ایران بنیان میگذارد و سالها مروج این ورزش در کسوت مربی تیم ملی کشتی‌فرنگی ایران میباشد، حال که خاطرات روزهای افتخار آفرینش را بر روی سکوی میدین ورزشی مرور میکند از طبیعت و قلم و رنگ و بوم کناره نگرفته و همچنان سخت کوشانه تلاش میکند تا زاویه‌ای نورا در هنر نقاشی ایران بگشاید.

دید نقاش، در این تابلوها نسبت به کارهای قبلی اش بنوعی آسان‌نگری بدل شده است، با اینحال نقاش، چیرگی خود را در کمپوزیسیون و خلق فضاهاى شاعرانه و سخنگو و خبرگی خویش را در مناظر براحتی بیان میکند. خطوط بکار رفته بسیار قوی و ساده است، حرکات اضافی در کارهایش نیست و با سایه روشن‌ها به مناظر رنگ و روح می‌بخشد.

گوالوو یچ ز معدود امپرسیونیست کاران با قدرت و خلاق ایرانی است و امید که کارهایش هرچه بیشتر بسوی تکامل و جهانی شدن و البته اصیل ماندن پیش برود.

گوالوو یچ در تجربه‌های خود، نقاشی رنگ و روغن روی بوم را وسیله‌ای ساخته است تا از طریق پوشاندن سطح وسیع بوم‌ها با استفاده از

ضربات قلم و امکانات محو کردن رنگ و پوشاندن سطح بالکه گذاری
چهره‌ای از واقعیت پیش رو را شکل بخشد.

مناظر و زوایا با دقت و سرعتی که خاص امپرسیونیست هاست کار
شده‌اند، نفوذ امپرسیونیست در کارهای گوالوویچ سببی است تا معنی رادر
محدوده فن و قالب‌های فکری خودش کلی عینی دهد. رنگ‌های بکار رفته
زنده، تند و درخشان هستند و بیشتر از قرمز و آبی استفاده شده است و تابلوها
از این حیث سندهای کاملی هستند از واقعیت طبیعت.

بعد زمان و مکان درهم و برهم و بی‌صحنه‌آرائی نیستند، موضوعات
پرداخته شده و کاملند.

هنر آندره گوالوویچ بخشی از وجود یک فرهنگ است، و صافی
سطح آئینه را میماند که هر چه را پیش رو دارد آشکارا منعکس میکند. نقاشی
گوالوویچ هنر خاص اوست. نمونه‌هایی خوش از تاثیر پذیری گرمای طبیعت
و نقش مایه‌هایی گرم از آفتاب. تابلوهایش را دریچه‌هایی میتوان یافت گشوده
بر پهنای فرهنگی، ریشه‌دار که ترکیب و جوشش‌های طبیعت را شکلی غریب
و بیمار گونه نمایداند.

و کلام آخر آنکه: نقاش از تنگنای محدود وجود خویش گذر کرده و
معنای واقعیت طبیعت را در نقش‌هایش شکل میبخشد و این راه را نهایی
نیست.

۶۲/۱۰/۱۵ - تهران